

نقد دیدگاه «تضاد دولت و ملت»

عبدالرحمن حسینی فر^۱

(دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲)

چکیده

شایع‌ترین و مهم‌ترین دیدگاه مربوط به مناسبات مردم و حکومت در تاریخ ایران، دیدگاه مربوط به «تضاد دولت و ملت» است. این دیدگاه از جانب محمدعلی همایون کاتوزیان و برخی افراد دیگر ذکر شده است. در دیدگاه کاتوزیان، چرخه «استبداد، هرج و مرج، استبداد» درمورد مناسبات مردم و حکومت در تاریخ ایران مطرح شده است. دیدگاه «تضاد» با تعریفی که از جایگاه ساختار سیاسی می‌کند به نقش نظام سیاسی در نحوه تعامل مردم با حکومت در تاریخ ایران اشاره دارد که همواره نشانگر وضعیت «چالش»، «نزاع» و «درگیری» بین آن‌ها بوده است. این مقاله به دنبال نقد دیدگاه «تضاد» با بهره‌گیری از رهیافت «جامعه‌شناسی تاریخی» است. مدعا این است که دیدگاه «تضاد» نمی‌تواند جوهره مناسبات مردم و حکومت در طول تاریخ ایران را تبیین کند. روش مقاله کیفی و به صورت توصیفی - تفسیری است. یافته‌ها حکایت از این دارد که با بهره‌گیری از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان در تعمیم دیدگاه تضاد بر کل تاریخ ایران و جوهره آن تردید کرد، چراکه بستر تاریخی و اجتماعی جامعه ایران دیده نشده، لذا مکانیسم‌های تعامل و نحوه زیست اجتماعی ایرانیان نیز فهم نشده است. با روش جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان بر تکثر قواعد، تنوع تاریخ و به خصوص فضاها و موقعیت‌های متکثر غیرتضادی در مناسبات دولت و ملت در طول تاریخ ایران تأکید داشت.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاریخ، تضاد دولت - ملت، جامعه‌شناسی تاریخی، نظریه.

۱. دانشیار تاریخ گروه تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

a.hassanifar@ihcs.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-4810-8622>

مقدمه

هر دولتی^۱ برای شکل‌گیری و استقرارش باید از دو رکن «حکومت» و «مردم» در کنار ارکان «سرزمین» و «حاکمیت» برخوردار باشد تا معنی «کشور»، تبلور عینی و عملیاتی پیدا بکند. نحوه ارتباط و تعامل مردم و حکومت در نوع و میزان قدرت ملی هر جامعه‌ای تأثیر دارد. اگر بین مردم و حکومت، تضاد و نزاع باشد طبعاً قدرت ملی جامعه کم خواهد بود و بالعکس. درمورد تاریخ مناسبات مردم و حکومت در ایران، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده که دیدگاه «تضاد» یکی از شایع‌ترین و حتی مهم‌ترین آن‌هاست.

در دیدگاه «تضاد»، جامعه به سمت‌وسویی بوده و دولت و قدرت سیاسی در مسیر دیگر. این نکته نشان از جدایی و فاصله میان دولت و جامعه دارد؛ به این صورت که مردم راه و زندگی‌شان را تا حد امکان به دولت وابسته نمی‌کردند. دولت‌ها نیز در مقابل از درون جامعه، ارتزاق مشروعیت و کسب قدرت نمی‌کردند. درمجموع براساس دیدگاه «تضاد»، هیچ‌گونه وابستگی بین دولت و جامعه شکل نمی‌گرفته است.

البته این که چه تعریفی از سیاست، دولت و جامعه در طول تاریخ ایران داده شود که دلالت بر این داشته باشد که بین دولت و ملت، همکاری جامع و مناسبی وجود نداشته است با ارائه مصادیق، کار سختی نیست؛ همان‌گونه که دیدگاه «تضاد دولت و ملت» همایون کاتوزیان درمورد ایران ارائه و برای آن مصداق‌هایی ذکر شده است. اما مسئله این است که با توجه به نوع تاریخ طولانی و متنوع ایران که سرشار از تحولات و اتفاقات ریز و درشت است و همچنین پیچیدگی روابط دولت و ملت و وجود تاریخ‌های جزئی زیاد آیا می‌توان این دیدگاه کلی و عام «تضاد دولت و ملت» را مبنای مناسبات دولت و ملت در تاریخ ایران قلمداد کرد؟ در این مقاله مدعا این است که

جدای از مقاطعی که ممکن است بین دولت و مردم در سطحی تضاد بوده باشد، اما عموم و جوهره تاریخ ایران بر اصل همکاری و تعامل استوار است. برای این که فهم شود که نظریه تضاد، چقدر درست و مناسب است یه به عبارت بهتر تا چه مقدار، متناسب با تاریخ ایران است، مستلزم بررسی و تحقیق‌های فراوان با پرداخت مفصل به تاریخ مثبت ایران است. در این مقاله برای تحقق هدف موردنظر، در گام اول به معرفی اصول و محورهای دیدگاه تضاد دولت و ملت پرداخته شده و در گام دوم، به «نقد» این دیدگاه با بهره‌گیری از تاریخ ایجابی پرداخته شده است؛ به این نحو که دیدگاه تضاد با تاریخ ایران به صورت تطبیقی، بررسی شده و به میزان ناتناسی و عدم انطباق آن با واقعیت، «نقد» هم صورت گرفته است. طبعاً هرچه شناخت ما از تاریخ ایران بیشتر باشد، بهتر می‌توان این گونه دیدگاه‌ها را نقد کرد. از آنجا که ادعای این مقاله، «عدم انطباق دیدگاه تضاد دولت و ملت با جوهره تاریخ ایران است» با ذکر شواهد و ادله‌ای از تاریخ ایران در راستای تأیید مدعای خود اقدامی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر برای رد یا نقد دیدگاه کاتوزیان از چارچوب نقد نیز استفاده شده است؛ یعنی همین که میزان عدم انطباق با واقعیت دیدگاه، برجسته و نمایان شود، نقدی صورت گرفته است. در این تحقیق از منظر روشی و محتوایی به نقد دیدگاه تضاد کاتوزیان پرداخته شده است. این بررسی باعث می‌شود که در صورت ارائه نتایجی غیر از بحث تضاد، تاریخ ایران به نحو ایجابی و مثبت مورد واکاوی و استفاده قرار گیرد و این نکته مهمی در باب اهمیت موضوع این مقاله است.

پیشینه تحقیق

بر دیدگاه تضاد دولت و ملت کاتوزیان، انتقاداتی وارد شده است. نظرات انتقادی ارائه شده درمورد دیدگاه تضاد دولت و ملت همایون کاتوزیان از زوایای جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی سیاسی یا جامعه‌شناسی فرهنگی تاریخی یا هر رویکرد دیگری قابل تقسیم و

دسته‌بندی هستند. در این نظرات انتقادی به تأثیر و جایگاه ساختارها، نهادهای جدید، خانواده و نظام‌های هویتی گروهی و اجتماعی مثل ایل و طایفه و قبیله و غیره، شخصیت حاکمان و تحولات و تحرکات مشترک مردم و دولت در حوزه عمومی از قبیل فعالیت در قلمرو میراث علمی و ادبی، سنن و آیین‌های دینی و عرفی، نظام حقوقی و مقررات، گروه‌های مرجع، کار و فعالیت جمعی و در کل، میراث ایرانی پرداخته می‌شود و آن‌ها به واسطه این محورها، دیدگاه همایون کاتوزیان را نقد کرده‌اند. نگارنده در مقاله‌ای جداگانه به بررسی و ارزیابی انتقادی دقیق و دسته‌بندی این نقدها پرداخته است (حسنی‌فر، ۱۳۹۹).

چارچوب روشی و تحلیلی

جامعه‌شناسی تاریخی به مثابه روش

«جامعه‌شناسی تاریخی» به عنوان یک روش پژوهش و معرفت علمی، توسط جامعه‌شناسان تاریخی چون برینگتون مور، تدا اسکاچپول، چارلز تیلی و ... مطرح شده است که در اعتراض به دیدگاه‌های ساختارگرایانه و روش‌های تعمیمی برخاسته از نظریه‌های کلان جهان‌شمول رایج در اروپا و آمریکای شمالی، بر لزوم کاربست تحلیل تاریخی، توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی و نقش کارگزار انسانی تأکید دارد (احمدی، ۱۳۹۰، صص. ۲۵-۲۶؛ نوری، ۱۳۹۴، صص. ۶۱-۶۲).

تدا اسکاچپول در مورد شاخص‌های جامعه‌شناسی تاریخی معتقد است

مطالعات جامعه‌شناختی واقعاً تاریخی تمام یا برخی از ویژگی‌های ذیل را دارا هستند: اول، غالب جامعه‌شناسان تاریخی اساساً پرسش‌هایی درباره ساختارها یا فرایندهای اجتماعی‌ای که در زمان و مکان مشخصی قرار گرفته باشند، مطرح می‌کنند. دوم، آن‌ها به فرایندهای جاری در طول زمان می‌پردازند و زنجیره‌های زمانی را به طور جدی در تحلیل و توضیح پیامدها لحاظ می‌کنند. سوم، اغلب

تحلیل‌های تاریخی به تأثیر متقابل کنش‌های معنادار و زمینه‌های ساختاری توجه دارند تا بروز پیامدهای خواسته و ناخواسته را در زندگی‌های فردی و دگرگونی‌های اجتماعی درک و فهم کنند و سرانجام این‌که، جامعه‌شناسی تاریخی، ابعاد مشخص و متنوع انواع خاصی از ساختارهای اجتماعی و الگوهای تغییر و تحول را برجسته می‌سازد. در کنار فرایندها و زمینه‌های زمانی، تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز طبعاً مورد علاقه جامعه‌شناسان تاریخی است. آن‌ها گذشته جهان را همچون داستان فرایندی واحد یا زنجیره‌ای از صحنه‌ها و ترتیب و توالی‌های یک‌دست و استاندارد تلقی نمی‌کنند (۱۳۸۸، صص ۸۷).

به عبارت دیگر دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی» بر این باور است که قوانین علوم اجتماعی گسترده‌اند و نمی‌توانند بر یک قاعده همیشگی و شرایط خاص برخی دوره‌های تاریخی حاکم باشند. در این رویکرد، مکانیسم‌های تغییرات اجتماعی در هر جامعه فرق می‌کند؛ همان‌طور که ساختارهای اجتماعی متفاوت وجود دارد، اصول تغییرات تاریخی گوناگونی نیز وجود دارد (نوری، ۱۳۹۴، ص. ۸۴). تاریخ و واقعیت‌های هر جامعه، موقعیت‌ها، تحولات و قانون‌مندی‌های خاص همان جامعه را می‌آفریند (احمدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۶). بنابراین تجزیه و تحلیل مسائل یک جامعه، بیش از هر چیز باید تاریخی و مبتنی بر مطالعه منابع و اسناد بومی و جمع‌آوری داده‌های دقیق باشد.

از دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی»، هرچند پدیده‌های اجتماعی در طول زمان دچار دگرگونی می‌شوند، اما این مسئله به دلیل ماهیت پویای پدیده‌ها، خللی در استمرار آن‌ها ایجاد نمی‌کند.

برطبق بینش جامعه‌شناسی تاریخی، یکی از راه‌های فهم درست جامعه و یا پدیده‌های منتسب به آن، از طریق عناصر، پدیده‌ها و روی داده‌های تاریخی میسر

می‌باشد. از آن‌جا که ته‌مانده و بقایای وقایع تاریخی در جوامع معاصر وجود دارد، بنابراین نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، محقق را برای فهم بهتر آن پدیده‌ها که تا به امروز در طی فرایند تاریخی جامعه استمرار یافته‌اند، یاری خواهد نمود و محقق نمی‌تواند خود را از این بخش مهم از شناخت اجتماعی کنار بکشد، بلکه با تمام وجود خود را به درون اقیانوسی از واقعیت‌های تاریخی برای درک بهتر جامعه معاصر رها می‌سازد (احمدی، ۱۳۹۰، صص. ۳۱-۳۴؛ میرسندسی، ۱۳۹۰، صص. ۱۷-۲۵).

رهیافت «جامعه‌شناسی تاریخی» در بحث «تضاد دولت و ملت» تلاش دارد تا آن را در بستر تاریخی و اجتماعی جامعه و با تکیه بر بنیادهای هستی‌شناسانه پایدار، مبتنی بر داده‌ها و یافته‌های تاریخی موردبررسی قرار دهد.

نکات استخراجی نظری از رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی برای استفاده در این

متن: ۱. کارکرد نداشتن روش‌های منحصراً ساختارگرا و لزوم توجه به نقش کارگزار در تحلیل‌ها؛ ۲. کم‌رونی شدن دیدگاه‌های تعمیمی؛ ۳. توجه به تحلیل‌های زمانی و مکانی یعنی توجه به بستر تاریخی و اجتماعی؛ و ۴. توجه به مکانیسم تغییرات اجتماعی در هر جامعه.

نقد به مثابه روش

در تحلیل این مقاله از بحث نقد نیز استفاده شده است؛ به عبارت دیگر مبنای رد دیدگاه «تضاد دولت و ملت» استفاده از بحث نظری نقد است. «نقد» نوعی بازشناسی خوبی از بدی، نیکی از زشتی، صحیح از سقیم و سره از ناسره یا «بهین چیزی گزیدن» است. معنی عیب‌جویی نیز از لوازم «به‌گزینی» است و در فارسی و عربی بر وجه مجاز درمورد شناخت محاسن و معایب به‌کار می‌رود. «رأی زدن و داوری کردن درباره امور

نقد دیدگاه «تضاد دولت و ملت» _____ عبدالرحمن حسینی فر

و شناخت نیک و بد و سره و ناسره آنها مستلزم معرفت درست و دقیق آن امور است» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص. ۶). نقد به دو صورت امکان پذیر است: یکی اگر نتایج و تبعات چیزی اشکال داشته باشد و آنها ذکر شود و دیگری بیان عدم انطباق پدیده مورد بررسی با واقعیتی که مدنظر است.^۲ در هر دو مورد نقد، صورت گرفته است. این که نظریه ای در مورد تاریخ هر جامعه ای مطرح شود و میزان انطباق آن با واقعیت مورد بررسی قرار گیرد، به نوعی «نقد» آن است. باید در نظر داشت که در یک بررسی تاریخی، باید از علم و دانش کافی بهره برد. اگر بین نظریه و تاریخ، تناسب وجود نداشته باشد می توان نظریه ای را نقد کرد.

در این مقاله با عطف توجه به مباحث نقد در راستای میزان تطابق و تناسب دیدگاه تضاد دولت و ملت با واقعیت، بررسی و پژوهش صورت می گیرد.

نقد آرای کاتوزیان در دیدگاه تضاد

برای نقد دیدگاه کاتوزیان در گام اول باید به شناخت نظر وی در مورد «تضاد دولت و ملت» پرداخت و در گام بعد به بررسی و ارزیابی آن اقدام کرد. دیدگاه تضاد مبتنی بر چند اصل است که معرفی آنها به شرح ذیل است:

تعریف خاص از استبداد، نظام استبدادی، شاه، فره ایزدی و رعیت

مفهوم کانونی در دیدگاه تضاد از منظر کاتوزیان، «استبداد» است که به واسطه آن دیگر نهادها و قسمت ها تعریف می شوند. مثلاً نظام سیاسی و شاه به عنوان نفر اول حوزه قدرت سیاسی، هیئت حاکمه، جامعه و فرهنگ و سیاسی و غیره همه از مقوله استبداد تأثیر می پذیرند که در اینجا در قالب نظام استبدادی، شاه، فره ایزدی و رعیت مورد بررسی قرار می گیرد. کاتوزیان اعتقاد دارد نظام های سیاسی در تاریخ ایران بدون

استثنا استبدادی بوده‌اند و به واسطه این ادعا «نظریه استبداد ایرانی» را درمورد تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران چارچوب‌دهی^۳ می‌کند. او با این اقدام، مسئله قانونی و وجه «مسئله‌مند»^۴ جامعه و سیاست ایرانی را بر ساخت^۵ می‌کند. به این صورت که تاریخ ایران، سراسر استبدادی است و هر زمان هم که استبداد نبوده، هرج و مرج بوده که بعدها به استبداد تبدیل شده است.

در دیدگاه کاتوزیان، «شاه» مستبدی بود که اقتدار و در نتیجه مشروعیتش عمدتاً، اگر نه تماماً، بر پایه موفقیت شخصی‌اش استوار بود و نه جانشینی مشروع. حتی کاربرد دیدگاه اسطوره‌فره‌ایزدی از نظر کاتوزیان، ناشی از آن بود که موفقیت شخصی را خیلی بیشتر از جانشینی ارثی مُحق جلوه می‌داد. در واقع فره‌ایزدی بیشتر مبتنی بر زور فردی بود و نه امتیاز اجدادی (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۶). قدرت و ثروت همگی از شاه ناشی می‌شد و جان و مال همه در اختیار او بود. اختیار مرگ یا زندگی هریک از اعضای جامعه، از شاهزادگان و صدراعظم به پایین، اساساً در دست شاه بود. شاه تا زمانی که قدرت داشت می‌توانست مال هر شاهزاده، وزیر، مالک یا تاجری را مصادره کند و هیچ قانونی یا رسم مستقلی وجود نداشت که بتواند جلوی او را بگیرد. از نظر کاتوزیان اگر مردم ایران، شاه را همچون موجودی آسمانی نمی‌پرستیدند، قطعاً او را نماینده خدا بر روی زمین، و چند سروگردن بالاتر از مردم عادی، از جمله پسران خود او و دیگر اعضای خانواده سلطنتی، نمی‌دانستند. حتی اگر شاه، پسر اول شاه پیشین بود، مشروعیتش در درجه اول ناشی از تعلق به خانواده سلطنتی نبود، بلکه مستقیماً از فره‌ایزدی گرفته می‌شد که این نعمت را خدا به او داده بود. از نظر کاتوزیان، این معنی از سلطنت در دوره اسلامی نیز ادامه پیدا کرد و با تعبیری مانند «ظل‌الله»، «قبله عالم» و غیره برای توصیف مقام شاه به کار گرفته شد که نشان از جایگاه بالا و معنای ماورائی و متافیزیکی وی نزد مردم بود.

از نظر کاتوزیان، «مردم ایران» تا اوایل قرن بیستم، هم در لفظ، هم در معنا همه «رعیت» بودند؛ رعایایی که علی‌الاصول و در تحلیل نهایی (و صرف‌نظر از اهمیت اجتماعی و میزان دارایی و نادرایی آنان که البته اختلافات فاحشی در آن بوده و هست)، از خود، رأی، اراده و استقلالی نمی‌داشته‌اند و جان و مالشان در گرو تصمیمات قاهره دولت و عوامل و عساکر آن بوده است و به همین دلیل در جامعه ایران برای هر کسی ممکن بود که یک روز از «خربندگی به امیری خراسان» رسد و روز دیگر جان و مال و تبارش بسوزد و نابود شود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۱۶). معنای رعیت از نظر کاتوزیان دال بر یک‌طرفه بودن قدرت سیاسی در ایران و هیچ‌کاره بودن دیگر نیروها و عوامل دارد.

تضاد دولت و ملت

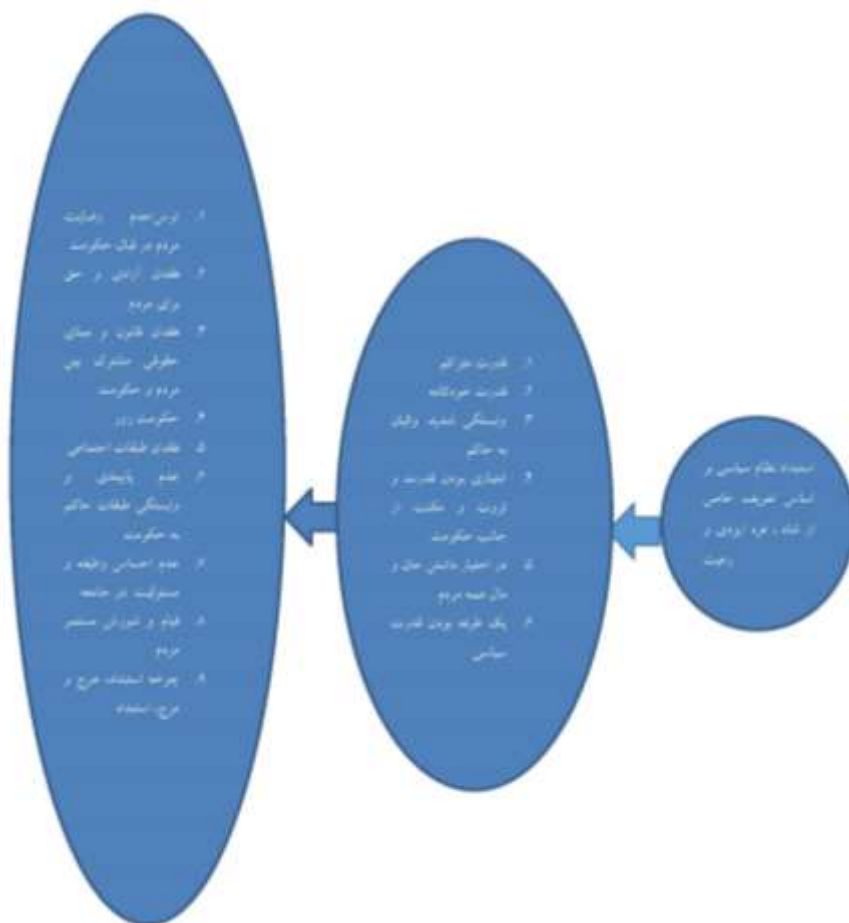
دیدگاه تضاد کاتوزیان به‌طور تفصیلی این‌گونه توضیح داده می‌شود.

- از نظر کاتوزیان بین دولت و ملت در تاریخ ایران، فاصله‌ای همیشگی و در قالب «تضاد» بوده است. به این صورت که دولت از جامعه، جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته است؛ حکومت بر فراز هرم اجتماعی قرار داشت؛ از بالا به تمام جامعه می‌نگریست؛ و همه طبقات، چه بالا و چه پایین را خادم یا رعیت خود می‌دانست و بر جان و مال اتباع خود صرف‌نظر از طبقه اجتماعی آنان مسلط بود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۹). در مرزبندی بین جامعه و دولت، یک تاجر ثروتمند که با دولت ارتباطی خاص ندارد، «ملی» یا مردمی محسوب می‌شود، و یک مأمور دولت بسیار جز و کم‌بضاعت، «دولتی» یا غیرمردمی خوانده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۸).

- کاتوزیان معتقد است بحث تضاد در ایران به شرایط و نظام حقوقی دولت و ملت برمی‌گردد؛ در اجتماعی که هیچ‌گونه آزادی و حقی (جز به‌عنوان امتیازی که دولت هر وقت خواست، می‌دهد و هر وقت خواست پس می‌گیرد) وجود نداشته است، هیچ‌گونه احساس «وظیفه» و «مسئولیتی» در جامعه ایجاد نمی‌شود. در چنین اجتماعی، ملت (یعنی کل جامعه) با دولت در ستیز می‌شود. مردم در دیدگاه «تضاد» هر زمان که حکومت با مشکلی روبه‌رو می‌شد سر به شورش برمی‌داشتند. حتی زمانی هم که امکان عصیان و طغیان نیست، اطاعت مردم از دولت تنها مبتنی بر ضرورت و عافیت‌اندیشی (و در تحلیل نهایی ترس) است، نه اصل رضایت و پذیرش (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۴).

- کاتوزیان اشاره می‌کند در سراسر تاریخ ایران، به جز چند مورد استثنا، تضادی بنیادی میان حکومت و جامعه وجود داشته است. گرایش حکومت به قدرت مطلق و استبدادی، و گرایش جامعه به سوی شورش و آشوب (یا هرج و مرج، فتنه، و مانند آن) بوده است (مصاحبه با کاتوزیان «<http://homakatouzian.com/?p=748>). به این صورت که همیشه مردم مترصد این بودند تا علیه نظام سیاسی مستقر، قیام کنند و این اقدام در زمان‌های ضعیف شدن نظام سیاسی به‌طور حتم اتفاق می‌افتاد. این انقلاب‌ها، قیام طبقات اجتماعی و محروم در برابر طبقات اجتماعی ممتاز بود که مهار دولت را در دست داشتند. این انقلاب‌ها برای دگرگون ساختن قانون و چارچوب اجتماعی موجود نبود، بلکه قیام ضد فرمانروایانی بود که غیر از میل و اراده خودشان پای‌بند هیچ قانونی نبودند و جامعه، آن‌ها را «بیدادگر» می‌دانستند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج. ۵۳، ص. ۵۳).

محورهای دیدگاه تضاد



نقد دیدگاه «تضاد»

نقد

در رهیافت «جامعه‌شناسی تاریخی»، علاوه بر ساختار، کارگزاران حوزه سیاست شامل فعالان حوزه دولت، نظام سیاسی، ساختار و فرهنگی سیاسی، دیوان‌سالاری، کنشگران عرصه سیاست، صاحبان اندیشه و فکر سیاسی، مردم، گروه‌های مرجع و غیره جایگاه

دارند. در این رهیافت، تاریخ، یکسان و یکپارچه نیست و مبتنی بر قواعد متنوع است، چراکه تنوع در تاریخ، امری طبیعی است و از همه مهم‌تر برای شناخت آن حتماً باید زمان و مکان و بستر تاریخی و هستی‌های متفاوت را با مصادیق متناسب در نظر داشت. در رهیافت «جامعه‌شناسی تاریخی» موضوعات اجتماعی زیادی وجود دارد که می‌تواند در مناسبات دولت و مردم مورد توجه قرار گیرد؛ موضوعاتی چون عدالت و جوانمردی، فره ایزدی و قدسی بودن قدرت سیاسی و شخص حاکم، مسئله ثواب و عقاب در دین به واسطه انجام فعل معروف یا منکر، نوع فقه دینی حاکمان (زرتشتی یا غیره، سنی یا شیعه، شافعی، حنفی یا حنبلی و غیره) جغرافیای سرزمینی و قومیتی حکومت (ایران و توران، ایران و عرب، ایران و مغول، ایران و عثمانی) و از همه مهم‌تر تجربه طولانی حکومت‌گری و نحوه تعامل مردم و اقوام و ایلات با حکومت در زمینه جنگ، مالیات، خراج، ارتش، کارگزاری و غیره. همه این موضوعات می‌تواند با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی، نتیجه‌ای برخلاف قاعده «تضاد» دربر داشته باشد.

نقد دیدگاه تضاد کاتوزیان براساس چارچوب «جامعه‌شناسی تاریخی» در دو بخش قابل انجام است: ۱. بررسی مفروض‌های دیدگاه تضاد؛ و ۲. بررسی اصول کلی دیدگاه تضاد با نگاه ایجابی.

مفروض‌های دیدگاه تضاد

دیدگاه کاتوزیان درمورد «تضاد دولت و ملت» دارای پیش‌فرض‌هایی است که براساس رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، خالی از اشکال نیست؛ به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد که این مفروض‌ها، نادرست و از جهت قوت استدلال، ناکافی و ضعیف هستند. برخی از این مفروض‌ها به شرح ذیل است:

۱. **اصرار ایرانیان بر بی‌دولتی و شر بودن نهاد دولت در نظرگاه آن‌ها:** با توجه به بحث قیام همیشگی مردم ایران علیه دولت‌ها و مسئله تضاد مستمر میان آن‌ها در طول تاریخ، به نظر می‌آید انگار همیشه بی‌دولتی از وجود دولت در نگاه مردم، بهتر بوده است، چراکه عموماً مردم مترصد این بودند که دولت ضعیف شود تا به آن ضربه بزنند، حتی اگر این ضربه در حد دزدی از منابع عمومی یا دروغی که به مأموران حکومتی می‌گفتند، باشد. این درحالی است که در نظر کاتوزیان بعد از فروپاشی حکومت و وقوع آشوب و ناامنی و خان و خان‌بازی و غیره ظاهراً مردم دنبال قدرت گرفتن فردی مقتدر می‌گشتند که این خود اگر دال بر آنارشیسم (آرمان بی‌دولتی) نباشد، نشانه‌ای بر ناتوانی ایرانیان در تثبیت و تحقق رویکرد های ایجابی در عرصه حکومت دارد.

۲. **وجود همیشگی موضوع «امنیت» در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان:** با توجه به ویژگی استبداد از نظر کاتوزیان، بزرگ‌ترین خطر همیشگی مردم ایران در طول تاریخ، «دولت» بوده است و مسئله ناامنی از جانب دولت یک موضوع همیشگی است. حال آن‌که نگاه مردم به دولت و قدرت سیاسی حکایت از یک شر دائم نیست، بلکه رویکردی توأم با بیم و امید با ترجیح مقوله امید نسبت به ترس بوده است.

۳. **تأثیرگذاری فوق‌العاده و مداوم قدرت سیاسی بر رفتار و کنش‌های تقابلی مردم ایران در قبال دولت:** در این‌که حوزه سیاست بر رفتار مردم تأثیر دارد، تردیدی نیست، اما این به معنای رفتار تقابل‌گونه و همیشگی مردم ایران در برابر دولت‌ها نبوده است. همچنین تأثیرات قدرت سیاسی به این اندازه و برجستگی که کاتوزیان مطرح می‌کند، نبوده است؛ در عین حالی که حوزه دولت، حوزه مهم و قابل توجهی است و به قول هگل «تنها کسانی توجه ما را جلب می‌کنند که دولتی

تشکیل بدهند» (اچ کار، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳) ولی تنها گزینه اثرگذار و با این حد از برجستگی و فوق‌العادگی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایرانیان نبوده است.

۴. **عدم شکل‌گیری هیچ نوع همکاری متقابل، بین صاحبان قدرت سیاسی و مردم در تاریخ ایران:** این‌که بین مردم و نظام سیاسی فاصله و تضاد باشد قاعدتاً نباید بین آن‌ها هیچ‌گونه مبنای همکاری شکل بگیرد، حال آن‌که وجود نیروهای اجتماعی قدرتمند چون ایلات و اقوام، افراد بانفوذ، گروه‌های مرجع و مرتبط با نظام سیاسی و مصداق‌های فراوان همکاری آن‌ها با حکومت در طول تاریخ ایران برخلاف این دیدگاه است که همکاری بین مردم و دولت وجود نداشته است.

۵. **اهمیت حوزه سیاست بر حوزه‌های دیگر فرهنگی و اجتماعی برای مردم:** با توجه به تأثیرگذاری فوق‌العاده حوزه سیاست، طبیعی است که دیگر حوزه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جامعه هم از آن متأثر شود، اما این به معنای کم‌اهمیت بودن حوزه‌های دیگر (فرهنگی و اجتماعی) نباید تلقی شود.

۶. **عقب‌ماندگی دولت و جامعه ایرانی:** این‌که جامعه گرفتار چرخه «استبداد، هرج و مرج و استبداد» است؛ یعنی همیشه در یک دور باطل، در حال حرکت است. چنین جامعه‌ای، عقب مانده است و هیچ امیدی به پیشرفت و بهبود ندارد. حال آنکه انباشت و پیشرفت‌های به‌دست‌آمده خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

بررسی اصول کلی دیدگاه تضاد با نگاه ایجابی

مفاهیم

- **شاه:** شاه از نظر لغوی در ادبیات سیاسی تاریخ ایران معنی امیر، ملک و غیره را می‌دهد و هر که را که می‌خواستند با لفظ امیر و ملک خطاب کنند به نام او لفظ «شاه» را اضافه می‌کردند؛ شاه در ساختار سیاسی، عموماً در رأس یک حکومت و قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. در گذشته و حتی امروز، نگاه

اسطوره‌ای متافیزیکی به حکومت و قدرت سیاسی از جانب مردم ایران وجود داشته که ناشی از اهمیت این حوزه و بالا بودن جایگاه آن بوده است و در این بین، شاه، سمبل این قدرت ماورائی است. به نظر می‌آید این نگاه و رویکرد به شاه، یک تلقی مثبت نزد مردم بوده است و آن گونه که کاتوزیان برداشت می‌کند، منفی نبوده است.

شاه و نظام ناشی از آن، آن‌گونه که کاتوزیان تصویر می‌کند که قادر به انجام هر کاری بوده است، اما در عالم واقع این‌گونه نبوده است و موانع مادی و معنوی زیادی برای اعمال قدرت مطلقه شاه وجود داشته است. هر چند می‌توان مثال‌هایی از رفتار مطلقه شاهان آورد، اما این به معنای عمومیت آن در طول تاریخ و کثرت اعمالش در یک نفر نبوده است. این‌گونه می‌شود تعبیر کرد که قدرت‌های حاکم در تاریخ ایران، با وجود میل به استبداد، بارها با موانعی از جمله قدرت‌های محلی، موانع قانونی و دینی و قواعد عرفی و فشار افراد و گروه‌های ذی نفوذ و مرجع و اقوام و ایلات صاحب قدرت مواجه بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت که شاه، به‌طور کلی و با شاخص همیشگی، صاحب جان و مال مردم ایران و قادر به هر کاری بدون حضور موانع احتمالی بوده است.

- **فره ایزدی:** با نگاهی به متون تاریخی درمی‌یابیم که بسیاری از ایرانیان از دیرباز پادشاهان را برخوردار از فره ایزدی می‌پنداشته‌اند. براساس چنین باوری، پادشاهان از دیگر ابنای بشر جدا بوده و به واسطه موهبت الهی به درجه‌ای از کمال و ادراک دست یافته‌اند که دیگر انسان‌ها از درک آن ناتوانند.

این تلقی کاتوزیان از فره ایزدی که آن را «پسینی» و تابع زور فرد حاکم می‌داند که انگار وجود خارجی ندارد و صرفاً دستاویزی برای مشروعیت‌بخشی به فرد شورشی و جانشین بعدی است، با فلسفه فره ایزدی، نسبت ندارد. وجود نظریه فره ایزدی در طول تاریخ و پذیرش آن از جانب مردم، نشان از کارکرد و نفع زیاد آن برای مردم بوده و فقط دستاویزی برای حاکمان نبوده است و این نکته مهمی در استمرار و تداوم این دیدگاه است.

- رعیت: یک طرف ماجرای «تضاد»، «مردم» هستند که در قالب مفهوم «رعیت» از جانب کاتوزیان مطرح شده است. باید گفت که رعیت به معنای نوکر یا کسی که در ملک مطلق حکومت باشد، نیست. شاید در برخی منابع یا توسط برخی حاکمان چنین تعبیری از رعیت می‌شده است، اما در سنت فکری و اجرایی اصیل تاریخ ایران هر گونه رفتاری با رعیت، مُجاز نبوده است؛ حتی مثل رفتار با بردگان هم نبوده است. این در حالی است که بردگان نیز از حقوقی برخوردار بودند. سنت حاکم در مورد رعیت، در طول تاریخ ایران، رعایت آن‌ها بوده است. البته ممکن است ساختارها، قواعد یا رفتارهای ظالمانه‌ای در دوره‌هایی توسط حکومت‌ها وضع می‌شده است ولی این به معنای مالکیت مطلق رعیت نبوده است. حضور این اندیشه انسانی و دینی تا آنجا بوده است که قرن‌ها پیش در اشعار حکیمانه افرادی چون سعدی (شاعر و حکیم قرن هفتم) و دیگران نمود عینی دارد که «بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند».

شبیه بودن رعیت با رمه و گله به معنی شباهت تأثیر تصمیم‌های شبان یا شاه بر گله و رعیت است و نشان از اهمیت رفتار شاه بر رعیت دارد و این به معنای بی‌اهمیتی

رعیت نیست. سیاستنامه خواجه نظام‌الملک پر است از چنین تعبیری که دلالت بر رعایت رعیت دارد. در فکر و تجربه تاریخی ایرانی نیز، بردگان و بندگان هم از حقوق برخوردار بودند و نمی‌شد هر کاری با آن‌ها انجام داد چه برسد به مردم عادی یا حتی بزرگان که کاتوزیان معتقد است همه، بالکل در نظر شاه یکسان بودند و از هیچ قدرتی برخوردار نبودند و شاه به هر نحوی که می‌خواست با آن‌ها رفتار می‌کرده است.

حوزه‌های تعامل و همکاری بین حکومت و مردم

از مشخصه‌های دیدگاه «تضاد»، وجود ترس و ناامنی، نارضایتی همیشگی نسبت به قدرت سیاسی، فقدان مشروعیت نظام سیاسی، زورگویی و اقدامات ضد‌مردمی حکومت و عمال آن و فاصله و تضاد مردم با دولت بوده است. حال آن‌که دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی» بر این باور است که در حوزه سیاست به صورت عینی و واقعی تعاملات زیادی از جانب افراد و گروه‌های مرجع و ذی‌نفوذ، اقوام و ایلات و مردم عادی با حکومت صورت گرفته است که باعث شکل‌دهی به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایرانیان شده است. در ادامه به برخی از این حوزه‌های همکاری و تعامل اشاره می‌شود:

۱. همکاری اهل فکر و اهل علم در دستگاه حکومتی مثل ابوالفضل بیهقی، خواجه نظام‌الملک، رشیدالدین فضل‌الله، خواجه نصیر و دیگران در دستگاه حکومت و وجود وزاری از اهل دانش و خرد و حکمت نشان‌گر وجود مبنای محکم در ارتباط با همکاری مردم با حکومت‌ها در طول تاریخ ایران بوده است.

۲. وجود گروه‌های مرجع و صاحب نفوذ در درون جامعه که هم حکومت‌ها و هم مردم آن‌ها را قبول داشتند باعث تعادل در موازنه قدرت در سطح جامعه ایرانی می‌شده است. درست است که نسبت قدرت جامعه با حکومت همیشه برابر نبوده، ولی این نابرابری به معنای ترک‌تازی همیشگی دولتی‌ها نبوده است؛ از

جانب مردم و اجتماع، گروه‌ها و افرادی صاحب نفوذ بودند که از منافع آن‌ها دفاع کنند و در دستگاه حکومت یا مرتبطان یا در میان جامعه بودند. افرادی در دستگاه دیوان‌سالاری حکومت‌ها چون وزیر که معمولاً از خاندان‌ها و افرادی تعیین می‌شدند که دغدغه حمایت از حقوق مردم را داشتند. نیروهای اجتماعی چون بازاریان و تجار، روحانیون و علمای مذهبی، اقوام و ایلات هم به‌عنوان قدرت‌های مهم در عرصه اجتماعی به حساب می‌آمدند و از تمرکز و انحصار قدرت و حتی تصمیم‌گیری جلوگیری می‌کردند. گروه‌های معارض و مخالف داخل و خارج حکومت به‌عنوان موازنه‌گر در نوع رفتار دولت با ملت تأثیر داشتند؛ در سفرنامه‌های اروپاییان از ایران در دوره قاجار که بر مرجعیت روحانیت در میان مردم تأکید دارد (کریمی، ۱۳۸۶، ص. ۳۱) نشان از تأثیرگذاری این گروه‌های مرجع در دستگاه حکومت دارد.

۳. وجود دین، شریعت، اعتقادات و باورهای مذهبی و عرفی که در فرهنگ ایرانی نمود داشته است، نشان از حضور حلقه‌های مشترک میان مردم و دولت‌ها بوده است؛ دین زرتشت در قبل از اسلام، دین اسلام و مذهب تشیع و مؤلفه‌های فرهنگی بومی و عرفی ایرانی باعث شکل‌گیری قواعد مشترک زندگی اجتماعی در جامعه ایران شده است. کاتوزیان از فقدان قانون حرف می‌زند، ولی این نوع از قواعد می‌تواند نمودی از قانون مشترک در حوزه عمومی باشد.

۴. مثل‌ها و باورهای عامیانه‌ای چون «دیگی که برای من نجوشد سر سگ در آن بجوشد» که کاتوزیان آن را در دیدگاه «تضاد»، برجسته کرده از ویژگی‌های خاص ایرانیان است که می‌توان این باورها را با نگرش‌های هم مثبت و هم منفی ارزیابی کرد. نگرش مثبت بر حذف فرد خودخواه و تمامیت‌خواه دلالت دارد و

نگرش منفی بر خودخواهی ایرانی‌ها دلالت دارد که در هر دو نگرش، باعث شکل‌گیری رویکرد «تضاد» با حکومت شده است حال آن‌که در مثل مذکور، ظاهر مثل دلالت بر خودخواهی ایرانیان دارد، ولی می‌تواند دلالت بر حذف فرد خودخواهی که صاحب قدرت است هم داشته باشد و به معنی حق‌طلبی و عدالت‌خواهی ایرانیان باشد و نه منفعت‌طلبی شخصی آن‌ها.

۵. درمورد قیام و شورش می‌توان گفت که «امنیت» به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه اجتماعی ایرانیان و تعیین‌کننده رفتار اجتماعی آن‌ها بوده است. امنیت موضوعی بود که دغدغه هر فرد و گروهی به حساب می‌آمد. حرکتهای مقابله‌ای زیادی در شرایط تنگنا و ناامنی، صورت می‌گرفته است و نه در شرایط عادی و این طبعاً در موقعی که حاکم و حکومت، قوی بوده، نمی‌توانسته است، انجام گیرد، ولی در زمانی که احساس می‌شده است حکومت و حاکم ضعیف هستند دست به شورش می‌زدند تا جان خود را نجات بخشند نه این‌که لزوماً به وضع بهتری برسند.

۶. رابطه و تعامل دولت و ملت براساس ویژگی «بیم و امید» بوده است؛ یعنی در عین این‌که از جانب مردم از دولتی‌ها ترس وجود داشته است، اما امید هم در میان مردم و تک‌تک افراد نسبت به آن‌ها بوده که حضور و دخالت آن‌ها باعث گشایش و امکانی برایشان شود.

نتیجه

باید دید هر دیدگاهی در عرصه عمل چه کارکردی دارد. اگر گفته شود همیشه در طول تاریخ ایران بین دولت و ملت، تضاد وجود داشته و این در همیشه بر پاشنه اختلاف بین این دو می‌چرخیده چه سودی برای ما در عمل دارد؟ جز این‌که صرفاً به این فهم

می‌رسیم که تاریخ ایران بر مدار یک مانعیت بزرگ می‌چرخد؛ این درحالی است که دیدگاه غالب در حوزه تاریخ بر این اعتقاد است که تاریخ، بالذات از ویژگی تغییر، حرکت و به تعبیر دقیق‌تر، رو به جلو بودن برخوردار است. لذا نظریه‌های «دوری» و «قفل‌کننده» مثل دیدگاه «تضاد دولت و ملت» نمی‌تواند دارای کارکرد برای تفسیر و تحلیل درست موقعیت ایران باشند. چراکه این دیدگاه‌ها باعث حس عدم پیشرفت و حس توقف از یک طرف و توجیه‌گر وضع استبدادی و نابه‌سامان موجود از طرف دیگر می‌شوند. در تأیید لزوم کارکرد داشتن هر نوع نگاه تحلیلی، اچ. کار معتقد است: «جامعه‌ای که ایمان به توانایی پیشرفت خود را از دست بدهد دیری نمی‌پاید که به پیشرفت خود در گذشته نیز بی‌اعتنا می‌شود». به نظر او برداشت ما از تاریخ، بازتاب نظر ما از جامعه است (اچ. کار، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۰). پس «نظریه تضاد»، کارکرد برجسته‌ای نخواهد داشت، جز تلنگرهایی که باید از آن‌ها مراقبت کرد. کاتوزیان با خوانش تاریخ چند هزار ساله ایران از مجرای دیدگاه «تضاد» دولت - ملت هم به عوامل مؤثر در سیاست و جامعه ایران بی‌توجه است و هم به شکلی انتزاعی، تاریخ ایران را «ذات‌انگارانه» دیده است. رویکرد نظری کاتوزیان در مطالعه تاریخ ایران، قابلیت درک پیچیدگی‌ها و مبانی اقتصادی و اجتماعی حوزه سیاست و «امر سیاسی» جامعه ایرانی را ندارد. به همین دلیل با ساختن چرخه‌ای کلی، ساختاری و البته باطل از تکرار تحولات تاریخی، آن را تصویر می‌کند که گویی در هیچ دوره تاریخی در این کشور، اتفاقی اساسی نیفتاده است و هیچ تغییر و تحول و انباشتی مبتنی بر تعامل و همکاری بین دولت و مردم روی نداده است و همیشه بین آن‌ها (دولت و ملت) چالش و نزاع بوده است. طبق مدعاهای دیدگاه «تضاد»، جایگاه شاه در ایران که مالک و حاکم بلامنازع بوده از طریق هرج و مرج از قدرت، خلع و دوباره نظمی همانند نظم پیشین (استبدادی) مستقر

نقد دیدگاه «تضاد دولت و ملت» _____ عبدالرحمن حسینی فر

شده است. این دیدگاه، تحولات تاریخی و نتایج عینی و انباشت آن‌ها را در تاریخ ایران که در قالب «جامعه‌شناسی تاریخی» نمود داشته است، انکار می‌کند. اشکال دیدگاه کاتوزیان در مورد «تضاد دولت و ملت» با توجه به نظریه جامعه‌شناسی تاریخی این است که اولاً روش و نظریه نامناسب و ناکافی را برای مطالعه تاریخ ایران به کار برده است. دوماً تاریخ ایران را یکپارچه و یکسان دیده و داده‌های فراوان تاریخی را بررسی نکرده است. سوماً مفاهیمی که کاتوزیان در دیدگاه «تضاد دولت و ملت»، برای شرح تحول تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران به کار می‌گیرد، فاقد دقت لازم و برخورداری از توان تبیین نظم و نوع تعامل مستتر در این تحولات و نظام اجتماعی و سیاسی وقت است و لذا با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی در تناقض است.

پی‌نوشت‌ها

1. state

۲. تعریف از واقعیت مهم است.

3. theorize

4. problematic

5. construct

۶. در مطلب جداگانه‌ای به بحث استبداد ایرانی پرداختم.

منابع

- اچ کار، ا. (۱۳۸۹). تاریخ چیست. ترجمه ح. کامشاد. تهران: خوارزمی.
- ارغنده‌پور، ک. (۱۳۹۳). در جست‌وجوی جامعه بلندمدت؛ گفت‌وگو با کاتوزیان. تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، ت. (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه ه. آقاجری. تهران: نشر مرکز.

اشرف، ا. (۱۳۷۴). نظام صنفی جامعه مدنی و دموکراسی در ایران. *ایران‌نامه*، ۱، ۱۷-۴۷.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

بدیع، ا.م. (۱۳۷۹). هگل و شرق باستان. ترجمه ا. نقیب‌زاده. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۸-۲۳.

برزین، س. (۱۳۶۹). نقد کتاب: اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا سقوط رضا شاه). کلک، ۱۱ و ۱۲، ۱۷۵-۱۷۸.

سحابی، ع. (۱۳۷۳). حاکمیت ایرانی طبقه خاستگاه خود را می‌سازد. *پیام امروز*، ۲.
سلطانی، ع.ا. (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. *علوم سیاسی*، ۲۸، ۱۵۳-۱۸۱.
طیبیان، م. (۱۳۸۴). بنیادهای پایه‌ای خردورزی را قبول نداریم - گفتاری در باب سنت خردورزی و موانع آن در ایران. *روزنامه شرق*، ۱۶ اسفند.

غنی‌نژاد، م. (۱۳۷۷). تئوری استبداد ایرانی بر پایه‌ای لرزان. *پیام امروز*، ۶.
کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۲). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*. تهران: نشر مرکز. نسخه pdf
کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۶). حکومت خودکامه، نظریه‌ای تطبیقی. ترجمه ع.ر. طیب. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۱۷-۱۱۸، ۵۶-۷۱.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۷). فره ایزدی و حق الهی پادشاهان. ترجمه ع.ر. طیب. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۲۹-۱۳۰، ۴-۱۹.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی. ترجمه ع. طیب. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۸). مسائل دموکراسی و حوزه همگانی در ایران نو. ترجمه ع.ر. طیب. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۴۷-۱۴۸، ۲۶-۳۵.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۹). رژیم‌های سلطانی: مورد رژیم پهلوی در ایران، ترجمه ع.ر. طیب. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۵۳-۱۵۴، ۱۲-۳۱.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۹). گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفاهیم نو آزادی در ایران. ترجمه ع.ر. طیب. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۵۵-۱۵۶، ۶۴-۸۳.

نقد دیدگاه «تضاد دولت و ملت» _____ عبدالرحمن حسینی فر

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۷۹-۱۳۸۰). بنیاد خودکامه دولت در ایران. ترجمه ع.ر. طیب. کتاب ماه علوم/اجتماعی، ۴۲ و ۴۱، ۶۱-۶۷.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۸۲). استبداد و منطق تاریخ ایران. همشهری، ۱۶ فروردین.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۸۴). هشت مقاله در تاریخ و ادب معاصر. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۰). ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر. ترجمه ع. کوثری. تهران: نشر نی.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲الف). دولت و جامعه در ایران. ترجمه ح. افشار. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲ب). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه م.ر. نفیسی. تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲ج). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه ع.ر. طیب. تهران: نشر نی.

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲د). نوسازی ناتمام: گفت وگو درباره نوگرایی در جامعه کلنگی و کوتاه مدت. تهران

کاتوزیان، م.ع.ه. (۱۳۹۲ه). ایرانیان. ترجمه ح. شهیدی. تهران: نشر مرکز.

کریمی، ع. (۱۳۸۶). بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه های عصر صفوی و قاجاری. مطالعات ملی، ۱، ۳۱-۶۲.

لغت نامه دهخدا <https://dictionary.abadis.ir/dehkhoda>

مصاحبه با کاتوزیان با عنوان یأس جای اهداف خیالی را می گرفت: پاسخ همایون کاتوزیان به

پرسش های مهرنامه درباره کتاب «ایرانیان» >

<<http://homakatouzian.com/?p=748>

نوری، ه. (۱۳۹۴). بینش جامعه شناسی تاریخی. جامعه شناسی تاریخی، ۲، ۵۹-۹۰.

وینر، ف.پ. (۱۳۹۱). فرهنگ اندیشه سیاسی. ترجمه خ. دیهیمی. تهران: نشر نی.

The criticism of “conflict between state and nation”, view

Abdolrhaman Hassanifar*¹

Received: 23/05/2020 Accepted: 02/10/2021

Abstract

The most common and important theory related to the relations between the people and the state in the history of Iran is the "contradiction between the state and the nation". This view has been expressed explicitly or implicitly by Mohammad Ali Homaoun Katozian and some others. In Katozian's view, the cycle of "tyranny, chaos, tyranny" about the relationship between the people and the state in the history of Iran is discussed. The "conflict" view points to the important role of the political system in the way people deal with the state in the history of Iran, where there have always been situations such as "challenge", "conflict" and "conflict". This article seeks to critically evaluate this view from the perspective of "Iranian identity." It is claimed that the view of conflict cannot explain the essence of the relationship between the people and the state in the history of Iran. In line with the claim of the article, the existence of convergence and alignment between the people and the state in the history of Iran and the commonalities between them is emphasized that the rejection of these commonalities can be seen in a territory called "Iranian identity" which has been proven. Because in the discussion of "Iranian identity", the people and the state subconsciously align and even cooperate, and this cooperation has led to the development, deepening and continuation of the Iranian identity and its dimensions and branches throughout its history.

Components such as the political system and land, tradition, custom, religion and culture and other Iranian historical figures are prominent in this regard.

Keywords: Iran; History; state- nation conflict; Historical sociology; theory.

1. Associate Professor, political science, IHCS, Tehran, Iran (Corresponding author). Email: a.hassanifar@ihcs.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-4810-8622>